info@payamdaily.ir
نخستین روزنامه صبح البرز
پیام آشنا
شماره ۲۶۷۲
شنبه /۱ دی/ ۱۴۰۳
۱۹ / جمادی الثانیه / ۱۴۴۶
21 / December / 2024
صاحب‌امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۳۸۳۸-۳۲۵۴۴۴۴۴-۰۲۶-فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

تو عمر خواه و صبوری که چرخِ شعبده باز
هزار بازی از این طُرفه‌تر برانگیزد
بر آستانه تسلیم سر بِنِه حافظ
که گر ستیزه کنی، روزگار بستیزد

حجاب ره تویی برخیز و در
فتراک عشق آویز
که بی‌عشق آن حجاب تو
ز ره دشوار برخیزد
عراقی

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۵:۴۱	۰۷:۱۲	۱۲:۰۵	۱۶:۵۶	۱۷:۱۷

برگه

ما باید بپذیریم که همیشه تصمیمات درستی نخواهیم گرفت. گاهی اوقات اشتباه می‌کنیم؛ این موضوع را درک کنیم که شکست مخالف موفقیت نیست بلکه بخشی از موفقیت‌است...

آریانا هافینگتون

مکث

آیا اعضای اهداشده بدن می‌توانند «شخصیت» را منتقل کنند؟

شواهد در حال ظهور نشان می‌دهد پیوند قلب ممکن است شامل انتقال ویژگی‌ها و خاطرات شخصیتی اهداکننده به گیرنده شود و دیدگاه‌های متعارف از حافظه و هویت را به چالش بکشد. علاوه بر این، شبکه عصبی قلب و ارتباط دوطرفه با مغز از مفهوم ارتباط قلب-مغز در حافظه و شخصیت پشتیبانی می‌کند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از فرادید، شواهد در حال ظهور نشان می‌دهد پیوند قلب ممکن است شامل انتقال ویژگی‌ها و خاطرات شخصیتی اهداکننده به گیرنده شود و دیدگاه‌های متعارف از حافظه و هویت را به چالش بکشد. علاوه بر این، شبکه عصبی قلب و ارتباط دوطرفه با مغز از مفهوم ارتباط قلب-مغز در حافظه و شخصیت پشتیبانی می‌کند.

بیمارانی که عمل پیوند قلب شده‌اند تغییرات شخصیتی عجیبی را گزارش می‌کنند.

بین افرادی که پیوند قلب شده‌اند، پدیده‌ی عجیبی گزارش شده است. برخی از آن‌ها معتقدند احتمالاً چیزی بیش از یک عضو به آن‌ها پیوند شده است، چون آن‌ها در حال تجربه‌ی تغییرات احساسی، سلیقه‌ای و حتی خاطراتی هستند که به نظر می‌رسد متعلق به شخص اهداکننده است. آیا امکان دارد این اندام‌ها به نوعی در حال انتقال مقداری از شخصیت صاحب قبلی خود به شخصیت جدید باشند؟ همانطور که ما در حال یادگیری بیشتر درباره آن چیزهایی هستیم که از بدن انسان در حالت زوال به جا می‌مانند، تعریف «مرگ» نیز در حال تغییر است؛ اما وقتی همه امید زندگی یک نفر از بین می‌رود، امید یک فرد دیگر به زندگی می‌تواند بیشتر شود. ظهور پیوند اعضا سبب شده زندگی افراد بی‌شماری از زمان انجام نخستین عمل موفقیت‌آمیز پیوند کلیه در سال ۱۹۵۴ نجات پیدا کند و از آن زمان به بعد همه چیز از ریه‌ها گرفته تا کبد، قلب و حتی چهره پیوند زده شده است.

آیا اندام‌های پیوندشده حافظه را منتقل می‌کنند؟

این پرسش که آیا اندام‌های پیوندشده می‌توانند حافظه‌ی صاحب قبلی خود را منتقل کنند برای بسیاری از این اندام‌ها ایجاد شده، اما طبق بررسی ۲۰۲۴، به نظر می‌رسد این موضوع بین افرادی که پیوند قلب شده‌اند بیشتر احساس شده است. این افراد تغییر در ترجیحاتشان را گزارش کرده‌اند، ترجیح در همه چیز، از غذا گرفته تا موسیقی، هنر و گرایش جنسی. برخی از این تغییرات، بازتاب ترجیحات اهداکننده است و برخی دیگر به ظاهر بیزاری‌های مرگ‌محور عجیب‌تر را تجربه می‌کردند (مثلاً یک بیمار پس از دریافت عضو از یک قربانی غرق‌شدگی، دچار ترس از آب شد). یک مطالعه موردی منطبق در مجله «مطالعات نزدیک به مرگ» در سال ۲۰۰۲ از میراث یک مرد از عشق به ناگت‌های مرغ از این قرار بود: «او یک رقصنده و طراح رقص بسیار حساس به سلامتی بود. اما او پس از ترک بیمارستان، میل غیرقابل کنترلی برای رفتن به رستوران مرغ سرخ‌شده کنتاکی و سفارش ناگت‌های مرغ پیدا کرد، غذایی که هیچ‌وقت نمی‌خورد. جالب اینجاست که وقتی اهداکننده‌ی جوان را شناسایی کردند، معلوم شد که در زمان مرگ در جیب ژاکتش ناگت‌های مرغ خورده‌نشده وجود داشت».

چگونه قلب می‌تواند با مغز ارتباط برقرار کند؟

شبیه داستان‌های علمی تخیلی به نظر می‌رسد، اما با توجه به میزان گزارش‌های دریافت‌شده، دانشمندان کنجکاو این بررسی شدند که آیا نوعی مکانیسم نادیده گرفته‌شده وجود دارد که می‌تواند این پدیده را توضیح دهد؟ مکانیسم‌هایی که شاید از این قبیل باشند:

حافظه سلولی: این ایده که سلول‌های انفرادی یا شبکه‌های سلول‌های غیرعصبی ممکن است قادر به شکل دادن به خاطره باشند. اگر چنین باشد، آیا معرفی سلول‌های جدید، معرفی حافظه جدید را به همراه دارد یا آیا این اختلال در اتصالات موجود است که می‌تواند فردی را تغییر دهد؟ اصلاحات اپی‌ژنتیک: یک فرآیند بسیار مطالعه شده که از طریق آن، تغییرات برگشت‌پذیری ایجاد می‌شود که بیان ژن‌ها را بدون تغییر توالی DNA در داخل هسته سلول تغییر می‌دهد. آیا معرفی اندام جدید می‌تواند منجر به تغییرات اپی‌ژنتیکی شود که نحوه بیان ژن‌های شخص پس از پیوند را تغییر می‌دهد؟ فعل و انفعالات پرانرژی: مربوط به تأثیر احتمالی میدان الکترومغناطیسی قلب بر بدن می‌شود، زمانی که یک عضو جدید و احتمالاً کوچکتر یا بزرگتر پیوند زده می‌شود.

«مغز کوچک» قلب: یک شبکه عصبی پیچیده که در قلب جای دارد و به تازگی کشف شده که بسیار بیشتر از تصورات قبلی ما در ضربان قلب نقش دارد. آیا این شبکه عصبی می‌تواند حافظه را ذخیره کند یا با مغز به گونه‌ای که هنوز به رسمیت شناخته نشده ارتباط برقرار کند؟

ارتباط قلبی-مغزی از نظر تاریخی بیشتر به تأثیر مغز بر قلب نگاه کرده، اما با گذشت زمان، ما کشف کردیم که این یک رابطه دو طرفه است. پیشنهاد شده که قلب می‌تواند از طریق مکانیسم‌های عصبی، بیوشیمیایی، بیوفیزیکی و پرانرژی با مغز ارتباط برقرار کند. بنابراین، آیا پیوند قلبِ دهنده به گیرنده می‌تواند در مغز گیرنده اثر بگذارد؟

جایی که ایستاده‌ایم

ما هنوز مکانیسم روشنی را کشف نکرده‌ایم که بتواند توضیح دهد چگونه و چرا بیماران پیوندی خاطرات جدید یا تغییرات شخصیتی پس از عمل را گزارش می‌دهند، اما عوارض جسمی و عاطفی چنین عمل‌هایی می‌تواند یک عامل مؤثر باشد. به این ترکیب، ترکیبی از داروهای ضد رد پیوند و تسکین درد مورد نیاز برای بهبود راحت‌تر را اضافه کنید و متغیرهای زیادی وجود دارند که می‌توانند نقش داشته باشند، اما این یک مسیر جالب مطالعه است که برخی دانشمندان معتقدند شایستگی تحقیقات بیشتر دارد.

«شواهد در حال ظهور نشان می‌دهد پیوند قلب ممکن است شامل انتقال ویژگی‌ها و خاطرات شخصیتی اهداکننده به گیرنده شود و دیدگاه‌های متعارف از حافظه و هویت را به چالش بکشد. علاوه بر این، شبکه عصبی قلب و ارتباط دوطرفه با مغز از مفهوم ارتباط قلب-مغز در حافظه و شخصیت پشتیبانی می‌کند». برای آشکار کردن پیچیدگی‌های انتقال یافتن حافظه، انعطاف‌پذیری عصبی و ادغام اندام، تحقیقات میان‌رشته‌ای بیشتری باید انجام شود و اطلاعاتی در مورد پیوند عضو و جنبه‌های گسترده‌تر علوم اعصاب و هویت انسانی بدست آید. درک این پیچیدگی‌ها امید به تقویت مراقبت از بیماران پیوند قلب را بیشتر می‌کند و درک ما از جنبه‌های اساسی تجربه‌ی انسان و وجود را عمیق‌تر می‌کند.

گزارش روز

ذوق رفتن، شوق برگشتن

«بمانیم که چه؛ من که نمی مانم»، «بهترین کار را پسر فلانی کرد که رفت»؛ نمی‌دانند پسر فلانی مدت‌هاست آخرین ۱۰ دلار از سرمایه‌ای که با خود از ایران برده بود را هم تمام کرده، ولی هنوز شغل مناسبش را پیدا نکرده است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از قدس آنلاین، می‌روند؛ عده‌ای بدون اطلاع و بعضی‌ها هم پس از میهمانی‌های پرهزینه‌ای که با عنوان میهمانی خداحافظی گرفته می‌شود. عده‌ای هم یک هفته پیش از مهاجرت، رفتن خود را با تغییر پرچم ملیتشان در شبکه‌های اجتماعی به اطلاع همه می‌رسانند.

می‌گویند چند سال پیش، از هنرمند تازه مهاجرت کرده‌ای پرسیدند چه چیزی از ایران با خودت بردی؟ گفت: فقط ساز مورد علاقه‌ام را!

این‌ها همه نشان از اغراق‌آمیز شدن نگاه برخی مردم به مفهوم مهاجرت دارد؛ قرار نیست بگوییم پایان راه مهاجرت بن‌بست و شکست است، حتماً شما نیز کسانی را دیده‌اید که مهاجرت موفقی را تجربه کرده‌اند؛ اما به‌نظر می‌رسد گاه همین نگاه اغراق‌آمیز به جلای وطن، میل به برگشت را برای خیلی‌ها سخت کرده و به قولی از آنجا رانده و از اینجا مانده شده‌اند و شاید برای همین است که به زندگی در شرایط دشوار آن سوی مرزها تن می‌دهند. چندی پیش امیر، مهاجری در سوئد به شبکه فارسی‌زبان بی‌بی‌سی می‌گفت: اگر به سال ۲۰۱۵ برگردم دیگر مهاجرت نمی‌کنم. پس از پنج سال هنوز بلاتکلیفم. مهاجرت سخت‌ترین کار دنیاست.

محمد منظرپور، سردبیر سابق بی‌بی‌سی و اینترنشنال هم با ابراز پشیمانی از مهاجرتش می‌گفت: «مهاجرت یک گام تا مرگ فاصله دارد؛ شما وقتی مهاجرت می‌کنید تمام شأن، جایگاه و شبکه اجتماعی‌تان را از دست می‌دهید. من اگر تجربه امروزم را داشتم دیگر این کار را نمی‌کردم. فرهنگ ما هم با خود ما می‌میرد».

با این حال عده‌ای دیگر بازمی‌گردند؛ از آقا و خانم خانه‌داری که وقت رفتن تمام دار و ندارشان را به حراج گذاشتند، تا پزشک مهاجری که خودش می‌گفت هیچ جای دنیا مثل ایران نمی‌شود؛ آمده‌ام تا در این خاک خدمت کنم و بمیرم.

چه کسانی برمی‌گردند؟

براساس تعریف سازمان ملل متحد از مهاجرت‌های بازگشتی، چنانچه اتباع یا شهروندان یک کشور پس از یک دوره مهاجرت بین‌المللی به کشوری دیگر (بلندمدت یا کوتاه‌مدت) بار دیگر به کشور مبدأ خود بازگردند و قصد داشته باشند دست‌کم یک سال در مبدأ خود اقامت گزینند، به‌عنوان مهاجران بازگشتی شناخته می‌شوند. بر همین اساس بازگشت، جزئی از فرایند مهاجرت تعریف شده است که در بعضی موارد می‌تواند به‌صورت دائمی و در بعضی موارد به‌صورت موقتی اتفاق بیفتد.

نخستین چالش اساسی در زمینه مهاجرت‌های بازگشتی، خلأهای آماری و پژوهشی آن است. به دلیل دشواری رصد و پایش مهاجران پس از یک دوره کار یا تحصیل در خارج از کشور، آمار دقیقی در خصوص میزان مهاجرت بازگشتی در دسترس نیست. روح‌الله دهقانی فیروزآبادی، معاون علمی و فناوری دولت سیزدهم در روزهای پایانی دولت قبل، آمار جالب توجهی را در خصوص بازگشت مهاجران ارائه داده و گفته بود: در سال ۱۴۰۲ نزدیک به هزار و ۱۹۱ متخصص به کشور بازگشتند، زیرا یکی از سیاست‌های جدی دولت وقت در مسیر دیپلماسی علمی و فناوری، موضوع آماده‌سازی برای همکاری با متخصصان ایرانی خارج از کشور و دانشجویان ایرانی مقیم در کشورهای خارجی بود.

روزنامه دنیای اقتصاد هم در گزارشی، یکی از دلایل رشد نرخ بازگشت مهاجران ایرانی در چند سال گذشته را برنامه‌های حمایتی دولت در این زمینه ذکر می‌کند. با توجه به آخرین آمار در مهر سال ۱۴۰۰، میزان بازگشت مهاجران متخصص ایرانی از طریق برنامه معاونت علمی ریاست جمهوری در بازه پنج سال گذشته حدود ۲هزار و ۶۰۰ نفر بوده است. در یک جمع‌بندی باید گفت برگشت مهاجران ایرانی به کشور در بیشتر موارد معطوف کسانی است که برای تحصیل از کشور خارج شده و به دلیل نداشتن سرمایه کافی به میهن بازگشته‌اند.

دومینوی بازگشت / نخستین قطعه؛ نژادپرستی

کیمیا؛ بیست‌وهشت ساله و دانش‌آموخته دانشگاه علم و صنعت است، او به ما می گوید:

به‌نظر من در ایران فقط به امید مهاجرت می‌شود در رشته‌های مهندسی دوام آورد و درس خواند، چون شانس تجربه عملی هر چیزی که به‌صورت تئوری در دانشگاه یاد گرفته‌ایم خیلی کم است و اصلاً مهاجرت، انکارنشدنی‌ترین گزینه ذهنی بچه‌های فنی و مهندسی است.

او کارهای مهاجرتش را چهار سال پیش به تنهایی انجام داده و در دام شرکت‌ها و وکلای مهاجرتی نیفتاده است، اما امروز نفس عمیقی می‌کشد و می‌گوید خوشحال هستم که برگشتم.

قصه مهاجرت کیمیا به هلند گره خورده است؛ یکی از زیباترین کشورهای اروپایی که انگلیسی زبان‌های بسیاری دارد و همین نکته، ایرانی‌های زیادی مثل او را رهسپار این کشور کرده است، غافل از اینکه هلند با وجود نیاز به نیروی کار جوان خارجی، آموزش سیستماتیک و مردم آموزش‌پذیری که دارد، ذره‌ای از سیاست‌های نژادپرستی خود عقب‌نشینی نمی‌کند.

به‌نظر کیمیا در هلند تو همیشه یک مهاجر هستی، هرچقدر باهوش باشی، خوب کار کنی و زبان انگلیسی را روان صحبت کنی باز هم این امکان وجود دارد که اخراجت کنند و کسی را که زبان داچ (زبان رسمی هلند) می‌داند، استخدام کنند یا در هلند تا وقتی هملس (بی‌خانمان) هستی به تو شغل و بدون قرارداد شغلی به تو خانه نمی‌دهند.

هر کدام از این واقعیت‌ها به قطعات دومینویی می‌مانند که افتادن هر کدامشان دوراهی ماندن یا برگشت را در ذهن کیمیا شکل می‌دهند.

حس تعلق او به خانواده و بیماری یکی از اعضای خانواده‌اش در ایران، آخرین قطعه این دومینو است که با افتادنش کیمیا تصمیم می‌گیرد عطای هشت ماه باقی مانده از مدت اقامت در هلند را به لقایش بخشیده و راهی ایران شود.

ایران را باید در ایران ساخت

«ایران را باید در ایران ساخت»؛ این حرف را یکی دیگر از مهاجرانی که تازه به کشور برگشته می‌زند و می‌گوید: ما اگر به همان میزان و با همان کیفیتی که در کشورهای دیگر کار می‌کنیم در ایران خودمان کار کنیم حتماً اوضاع بهتر خواهد شد، دست‌کم برای فرزندانمان.

آزاده سی‌وچهار ساله است و پس از فوت مادرش تصمیم گرفته به کانادا برود تا در کنار تنها خواهرش زندگی کند.

او به ما می‌گوید: فکر کن در کانادا ممکن است صبح بلند شوی و ببینی به سایت شرکت دسترسی نداری و فایل و حساب کاری‌ات مسدود است، یعنی اخراج شده‌ای، اگر هم وسیله‌ای در شرکت داشته باشی با پیک برایت ارسال می‌کنند، بدون هیچ توضیحی!

خب این واقعیت غرب است، اگر امکاناتش را می‌خواهیم این اتفاق‌ها را هم باید قبول کنیم که نمی‌کنیم.

البته مهاجرت موفق هم کم نیست حتی هستند کسانی که مهاجرت دوم را به بازگشت به ایران ترجیح می‌دهند، اما واقعیت این است امثال کیمیا و آزاده هم کم نیستند، کسانی که چندین سال زندگی در کشورهای خارجی به تعلق خاطر آن‌ها به جامعه مقصد کمکی نکرده است و در حالی به ایران برمی‌گردند که خبر بازگشتشان لابه‌لای اخبار گم می‌شود.

بازگشت اجباری یا اختیاری

کوروش محمدی، رئیس انجمن آسیب‌شناسی ایران به ما می‌گوید: پژوهش‌های مستند و آمار قابل اتکایی از تعداد و چرایی بازگشت مهاجران به کشور وجود ندارد، اما به‌طور کلی افرادی را که تصمیم به برگشتن می‌گیرند می‌توان در دو گروه بررسی کرد؛ گروه نخست، کسانی که توانسته‌اند به موفقیت و دستاورد قابل توجهی در کشوری که به آن مهاجرت کرده‌اند برسند، این افراد درصورت برگشتن می‌توانند برای کشور یک فرصت تلقی شوند و مهاجرت معکوس مؤثری برای کشور داشته باشند، اما گروه دوم معمولاً به علت شکست در مهاجرت به نوعی مجبور به برگشتن به ایران می‌شوند و بازگشت این افراد معمولاً نتیجه طبیعی یک مهاجرت هیجان‌زده و بدون برنامه است.

محمدی معتقد است برای برخی افراد احساس هویت زیر پرچم وطن بسیار مهم است و این افراد پس از گذشت یک دوره از مهاجرت نمی‌توانند احساس تعلقی به کشور میزبان پیدا کنند و با ایجاد کوچک‌ترین تغییر در زنجیره ارزش‌هایشان برای برگشتن به ایران ترغیب می‌شوند و احساس تعلق خاطر به خانواده و کشور را مبنا برای ماندن در ایران قرار می‌دهند.

نکته دیگری که وی به آن اشاره می‌کند تصمیم افراد برای مهاجرت دوم است، یعنی گاهی افرادی برای یک بازه موقت به ایران برمی‌گردند ولی گزینه مهاجرت دوم هنوز در ذهنشان فعال است، برای همین مادامی که تغییرات بنیادین در نهادهای اجتماعی رخ ندهد و جامعه فرصت کافی برای نقش‌آفرینی مردم ایجاد نکند، همین میزان از بازگشت هم می‌تواند موقتی باشد یا مهاجران مانده در کشورهای خارجی را ترغیب کند به سختی‌های مهاجرت تن دهند اما بازنگردند.

محمدی در انتها ضمن اشاره به اهمیت برنامه‌ریزی صحیح برای مهاجرت می‌گوید: به هرصورت اگر قصد مهاجرت دارید باید از مسیر پیش رو تا حدی مطلع شوید، چرا که ممکن است بلافاصله پس از مواجه شدن با واقعیت‌های فرهنگی و سیاسی کشور مقصد، سرخورده و پشیمان شوید.

او این را هم می‌گوید که همیشه سالم نگه داشتن حداقل یک پل سالم برای برگشتن، ضروری است؛ زیرا گاهی مهاجرت همان باغِ سبزی نیست که به شما نشان داده‌اند.

اشاره

از ظلم به زوال

در شرایط کنونی منطقه و در جریان جنگ اسرائیل با دولت‌ها و گروه‌های مقاومت، به‌نظر می‌رسد که این رژیم صهیونیستی است که به‌طور موقت در موقعیت پیروزی و پیشتازی قرار دارد، اما اگر به چشم‌انداز دینی و الهی نگاه کنیم، به‌طور قطع باید اذعان داشت که باطل بودن این رژیم امری اجتناب‌ناپذیر است و همانطور که قرآن کریم فرموده است: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (باطل به‌سرعت از بین می‌رود)؛ بنابراین، بدون هیچ‌گونه تردیدی می‌توان گفت که رژیم صهیونیستی راهی جز زوال نخواهد داشت و پایان این مسیر نزدیک است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از ایسنا، ۱-در نگاه دینی و الهی، برخلاف محاسبات مادی و دنیوی، محاسبات الهی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. به‌عبارت دیگر، در نگرش الهی، بدون توجه به وضعیت رژیم صهیونیستی و مسئله مقاومت، محاسبات مادی ممکن است نتایج خاصی را نشان دهد، اما چشم‌انداز الهی چیزی متفاوت است. در شرایط کنونی منطقه و در جریان جنگ اسرائیل با دولت‌ها و گروه‌های مقاومت، به‌نظر می‌رسد که این رژیم صهیونیستی است که به‌طور موقت در موقعیت پیروزی و پیشتازی قرار دارد، اما اگر به چشم‌انداز دینی و الهی نگاه کنیم، به‌طور قطع باید اذعان داشت که باطل بودن این رژیم امری اجتناب‌ناپذیر است و همانطور که قرآن کریم فرموده است: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (باطل به‌سرعت از بین می‌رود)؛ بنابراین، بدون هیچ‌گونه تردیدی می‌توان گفت که رژیم صهیونیستی راهی جز زوال نخواهد داشت و پایان این مسیر نزدیک است.

۲-رژیم صهیونیستی در دوران ما، نمونه‌ای برجسته از باطل است که قطعا از صحنه تاریخ محو خواهد شد. این باطل همانند کف روی آب است که در لحظه‌ای کوتاه به چشم می‌آید، اما هیچ‌گونه عمقی ندارد و در نهایت نابود می‌شود. وقتی این بینش الهی را با واقعیات ملموس بشری پیوند می‌دهیم، به‌روشنی درمی‌یابیم که رژیم صهیونیستی در حال حاضر همانند فواره‌ای است که به اوج ظلم و قساوت خود رسیده است.

در تاریخ، تمامی نظام‌های دیکتاتوری و ظالم، درست زمانی که به اوج ظلم و فساد می‌رسند، از همان نقطه زوال و سقوطشان آغاز می‌شود. این رژیم نیز از همین مسیر نمی‌تواند گریز کند.

۳-اگر به درون رژیم صهیونیستی نگاه کنیم، شاهد نشانه‌ها و علائم بارزی از تزلزل و فروپاشی خواهیم بود؛ برای مثال، سومین جلسه دادگاه بنیامین نتانیاهو که به‌دلیل بهانه‌گیری‌ها به تعویق افتاد، خود گواهی بر بحران‌های داخلی این رژیم است. علاوه بر این، در مسائل مربوط به بودجه، افراطی‌ترین و تندروترین بخش‌های کابینه اسرائیل وارد درگیری‌های شدید شده‌اند. همچنین، نتانیاهو با اختلاف اندکی موفق شد کابینه خود را از عزل توسط کنست نجات دهد. این نشانه‌ها بیانگر آن است که درون دولت اسرائیل، گسل‌های عمیق و غیرقابل التیامی ایجاد شده. این وضعیت تنها مختص دولت اسرائیل نیست، بلکه ارتش آن نیز از همین بحران‌ها رنج می‌برد. به‌علاوه، بخش قابل‌توجهی از شهرک‌نشینان اسرائیلی در حال حاضر تردید دارند که آیا این رژیم توان ادامه مسیر خود را خواهد داشت یا خیر. در شرایطی که نفرت جهانی و منطقه‌ای علیه آنان روزبه‌روز افزایش می‌یابد، این سؤال در میان بسیاری از اسرائیلی‌ها مطرح است که آیا این نفرت‌ها به‌طور ناگهانی فوران خواهد کرد و رژیم آنان را مانند کف روی آب از میان خواهد برد؟

۴-این همان پیوندی است که بین دیدگاه الهی و دنیوی در قبال رژیم صهیونیستی وجود دارد. به‌عبارت دیگر، رژیم صهیونیستی خود از عاملان اصلی نابودی‌اش است؛ آنچه اکنون در معرض آن قرار دارد، محصول ظلم و فساد گسترده‌ای است که خود برپا کرده؛ البته این امر به‌هیچ‌وجه به‌معنای آن نیست که ضربات خارجی به این رژیم وارد نخواهد شد، بلکه به یاری خداوند، این ضربات به‌دست مجاهدان مقاومت خواهد بود که به وقوع خواهد پیوست. رژیم صهیونیستی، برخلاف ظاهرسازی‌هایی که به نمایش می‌گذارد، از درون پوسیده و فرسوده است. این رژیم نه‌تنها در برابر نیروهای مقاومت، بلکه در برابر بحران‌های داخلی و فشارهای بین‌المللی، قادر به ایستادگی نخواهد بود. در نهایت، همانطور که در قرآن آمده است، باطل نهایتا از میان خواهد رفت و در این میان، هیچ‌چیز نمی‌تواند به بقای رژیمی که از اساس دروغین و ظلم‌محور است، کمک کند.

محمدصادق کوشکی
استاد دانشگاه تهران

دیدگاه

در اتاق فرمان آمریکا چه می‌گذرد؟

امام خامنه‌ای در تبیین فضای غبارآلود منطقه فرمودند: «تردید نباید کرد آنچه در سوریه اتفاق افتاد محصول یک نقشه مشترک آمریکا و صهیونیستی است. یک دولت همسایه سوریه نقش آشکاری در این زمینه ایفا کرده است. اتاق فرمان اصلی در آمریکا و رژیم صهیونیستی است».

به گزارش پیام آشنا، ۱-امام خامنه‌ای در تبیین فضای غبارآلود منطقه فرمودند: «تردید نباید کرد آنچه در سوریه اتفاق افتاد محصول یک نقشه مشترک آمریکا و صهیونیستی است. یک دولت همسایه سوریه نقش آشکاری در این زمینه ایفا کرده است. اتاق فرمان اصلی در آمریکا و رژیم صهیونیستی است»

در این باره سه پرسش کلیدی را باید پاسخ داد:

الف-در اتاق فرمان آمریکا چه می‌گذرد؟

ب-نقشه مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی چیست؟

ج-نقش آشکار دولت همسایه سوریه (بخوانید ترکیه) کدام است؟

۲-آنچه در اتاق فرمان آمریکا بیش از ۱۴ ماه مطرح است بیرون آوردن رژیم صهیونیستی از جنگی که شکست آن از پیش معلوم است و بیرون آوردن نتانیاهو از باتلاقی است که روز به روز در آن فرو می‌رود!

نقشه مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی تمهید یک سازمان نظامی از حکومت‌ها و مسلمانانی است که ریشه اعتقادات آن‌ها در گفتمان معاویه و یزید دارد.

روایت از امام صادق (ع) داریم که می‌فرماید:

ما و آل ابوسفیان دو خاندان هستیم که همواره درباره خدا با هم در حال جنگیم

تدارک طالبان در افغانستان و ظهور داعش در عراق و سوریه و بالاخره فعال کردن جریان تروریستی فریز شده در ترکیه تحت عنوان احرارالشام و جبهه النصره، تماما مورد حمایت مالی و تدارکاتی سیا، پنتاگون و سرویس‌های سه کشور شرور اروپایی یعنی انگلیس، آلمان و فرانسه بودند و هستند.

تدارک این خط مبارزاتی به تعبیر امام (ره) برای مقابله با اسلام ناب محمدی (ص) است که آرمانش آزادی قدس و حمایت از ملت مظلوم فلسطین است. امامین انقلاب اسلامی در برابر استکبار جهانی یک مقاومت اسلامی پدید آوردند که در آن هم اهل سنت هم شیعیان و حتی از غیرمسلمانان و ادیان دیگر هستند.

سرویس‌های امنیتی استکبار جهانی هر بار با سدّ آگاهی جهان اسلام و مسلمانان هوشیار روبه‌رو شدند. آن‌ها در تدارک این جماعت در افغانستان شکست خوردند همان طالبان، آن‌ها را با افتضاحات از افغانستان بیرون کردند. در عراق و سوریه هم جریان داعش در جریان قیام دو ملت شکست خوردند. اکنون آنچه در سوریه می‌بینیم نسخه جدیدی از همان لشکرکشی است که در دو ظهور گذشته ناپدید شدند.

۳-رژیم صهیونیستی در حمله به لبنان با لشکر «گولانی» شکست مفتضحانه‌ای خورد و با التماس پیشنهاد آتش‌بس داد و شکست و عقب‌نشینی را پذیرفت.

آمریکایی‌ها لشکر «جولانی» را فرستادند تا او بیاید در ابتدای ورود به دمشق در کاخ معاویه و مسجد اموی از نقشه مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی در سوریه رونمایی کند.

اردوغان به تعبیر الکساندر دوگین، فیلسوف روسی به تله خطرناکی سقوط کرد. اندیشه‌های نوعثمانی او را به پیاده‌نظام ترامپ و نتانیاهو در آورده، اما این لشکرکشی نیز با روشنگری علما و اهل ایمان از هم خواهد پاشید.

مسلمانان نمی‌توانند ننگ سکوت دولت‌ها و حکومت‌های خود را در برابر فجیع‌ترین جنایت تاریخ در غزه تحمل کنند.

ناباورانه مسلمانان جهان دیدند نه‌تنها کمکی به مظلومان فلسطینی نمی‌شود بلکه یک خنجر خونین در دست برخی همسایگان، پشت مقاومت در منطقه را خراش داده است!

خیانت و خنجرزنی از پشت به جبهه مقاومت، جبهه شرارت به رهبری آمریکا و رژیم صهیونیستی را آنقدر پررو و گستاخ کرده است که تا ۲۰ کیلومتری دمشق پیشروی کرده‌اند!

۴-تحولات سریع در غرب آسیا و سرعت حوادث به سمت و سویی مشخص در حرکت است.

تصویر این رویارویی را می‌شود این‌طور تصور کرد که دو طرف در حال یک دوئل جدی هستند هر کس زودتر شلیک کند آن پیروز است.

ما نباید منتظر بشویم این انفجاراتی که در سوریه از راه دور شنیده می‌شود هر روز صدایش نزدیک‌تر شود. حریف اصلی ما آمریکا و رژیم صهیونیستی اشغالگر قدس است ما در زدن سر مار امپریالیسم در غرب آسیا تردید نکنیم. تجربه جنگ تحمیلی نشان می‌دهد ما نباید منتظر حمله دشمن باشیم بعد شروع کنیم به سازوکار دفاع مقدس. تجربه دفاع مقدس به ما می‌گوید، دشمن را باید در خانه خود زد. بیرون بیاید کار را مشکل می‌کند.

۵-مجاهدان و پهلوانان ایرانی، عراقی، افغانستانی، پاکستانی و لبنانی برای دفاع از حرم به سوریه رفته بودند بهانه حضور آن‌ها دعوت دولت قانونی اسد بود. اینها برای تحکیم پایه‌های سست حزب بعث نرفته بودند. حالا که این بهانه به دلیل رفتن اسد وجود ندارد. بهانه اول یعنی دفاع از حرم و بهانه دوم یعنی نبرد با صهیونیست‌های متجاوز و اشغالگر وجود دارد.

محمدکاظم انبارلویی